

نظریه خطابات قانونیه امام خمینی 1 و پیامدهای آن در فقه سیاسی

محمدعلی راغبی*
و امین صدوقی**

تأیید: ۹۸/۷/۱۵

دریافت: ۹۷/۷/۴

چکیده

نظریه خطابات قانونیه، از نوآوری‌های علمی امام خمینی 1 در دانش اصول فقه می‌باشد. ایشان این دیدگاه را در مورد چگونگی تشریح و جعل احکام شرعی بیان نموده و قائل هستند آن دسته از خطباتی که در شرع مقدس شخصی نبوده و کلی می‌باشند، از باب جعل قانون صادر گشته‌اند و حالات گوناگون عارض بر مکلفین هم‌چون قدرت و علم، در آن‌ها به عنوان قید اخذ نشده است، بلکه حکم صرفاً روی عناوین کلی مأخوذ در خطاب رفته است. این نظریه، پیامدهای متعددی در ساحات مختلف دانش فقه، خواهد داشت. این پژوهش با هدف دستیابی به پیامدهای این نظریه در فقه سیاسی، با استفاده از روش تحلیل اجتهادی و با رجوع به منابع کتاب‌خانه‌ای انجام پذیرفته است. ثمره این پژوهش، اثبات تأثیر این نظریه در مسائل مهمی از مباحث فقه سیاسی هم‌چون «لزوم اقدام به تأسیس حکومت اسلامی، حتی با عدم احراز قدرت» و «تقدم روی کرد امنیتی جامعه‌گرا بر روی کرد فردگرا» می‌باشد.

واژگان کلیدی

خطابات قانونیه، حکومت اسلامی، فقه سیاسی، امام خمینی

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی دانشگاه قم: mr.raghibi@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشکده الهیات، دانشگاه قم: amin107962@gmail.com

مقدمه

مباحث مربوط به منظومه حکم‌شناسی، از مهم‌ترین مباحث مطرح در دانش اصول فقه می‌باشد. این مباحث، در طول تاریخ تحولات و تطورات دانش اصول فقه، با فراز و نشیب‌هایی مواجه شده‌اند؛ به گونه‌ای که در برخی زمان‌ها مورد عنایت و اهتمام برخی از اصولیین بوده و در برخی زمان‌های دیگر اهتمام کافی به آن‌ها صورت نگرفته است. البته در ادوار گذشته، مباحث مربوط به حکم‌شناسی در متون فقهی و اصولی، در قالب فصل مستقلی مورد بحث قرار نگرفته بودند، بلکه به مناسبت‌های گوناگون در کلمات فقها و اصولیین، مطرح گردیده و برخی از احکام آن ذکر می‌شده است. اما در زمان حاضر و در نگاه اصولیان معاصر، این مباحث مورد توجه بیش‌تری قرار گرفته‌اند؛ به طوری که در نگاه برخی از اصولیون معاصر، ساختار ارائه‌شده برای مباحث علم اصول، بر اساس حکم شرعی تنظیم شده است. در نگاه این عده، مسائل علم اصول بر دو قسم هستند: بخشی از مباحث در ضمن مباحث مربوط به «دلالت» گنجانده می‌شوند و بخشی دیگر از مباحث علم اصول، مرتبط با مباحث «حکم و شؤون آن» می‌باشند (سند، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۳-۱۰۱).

در میان مباحث مطرح در منظومه حکم‌شناسی، مبحث‌شناسایی حقیقت حکم شرعی و کیفیت تعلق آن به مکلفین، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که دامنه تأثیرگذاری این بحث، وسیع بوده و مباحث مختلفی از دانش فقه و اصول فقه را شامل می‌شود. مشهور اصولیین شیعه، در رابطه با چگونگی تعلق حکم شرعی به مکلفین، قائل به نظریه انحلال شده‌اند. مطابق نظریه انحلال؛ اگرچه حکم، با یک خطاب صادر شده و یک انشا دارد، لکن به تعداد مصادیق موضوع و متعلق، منحل می‌گردد (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۸۶). در مقابل، امام خمینی ۱ ضمن رد نظریه انحلال، نظریه جدیدی را در تفسیر احکام شرعی مطرح نمودند که امروزه به نظریه «خطابات قانونیه» مشهور گشته است. این نظریه که از نوآوری‌های امام راحل می‌باشد، پیامدهای فراوانی را در دانش فقه و اصول در پی خواهد داشت و به تعبیر برخی از

بزرگان، بارقه‌ای ملکوتی بوده که حلال بسیاری از معضلات فقهی و اصولی خواهد بود (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۵۵).

با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری این نظریه در ساحات گوناگون فقه و هم‌چنین با توجه به لزوم پرداخت به فقه سیاسی شیعه، ضروری به نظر می‌رسد که پژوهشی مستقل، بررسی این نظریه و پیامدهای آن را در فقه سیاسی مورد توجه قرار دهد. لذا بر آن شدیم تا در این مقاله بعد از تبیین نظریه و ذکر دلایل آن، در حد توان، پیامدها و آثار این نظریه را در ساحات فقه سیاسی تبیین نماییم. این پژوهش بر پایه روش «تحلیل اجتهادی» انجام می‌پذیرد. توضیح آن‌که شیوه «تحلیل اجتهادی» به معنای تلاش علمی بر اساس تحلیل و استنباط از منابع معتبر به واسطه ابزار و عناصر لازم برای استدلال و استنباط رأی می‌باشد.

تبیین نظریه

نظریه خطابات قانونیه، در مقابل نظریه انحلال احکام شرعی، از جانب امام خمینی 1 مطرح شده است. نظریه انحلال احکام شرعی، به مشهور اصولیون نسبت داده می‌شود (مقیمی، ۱۳۸۴، ش ۴۲، ص ۲۲۷). در توضیح اجمالی نظریه انحلال می‌توان گفت، نظریه انحلال بدین معناست که اگر موضوع حکمی که با یک انشا از مولا صادر شده است، دارای مصادیق و افراد متعددی باشد، این حکم واحد، از نظر عقل و عرف به احکام مستقل متعددی، به تعداد همه مصادیق و افراد، تجزیه می‌شود. مثلاً چنانچه مولا بگوید: «أكرم كلّ عالم» یا بگوید: «لا تكذب»، گویا برای اکرام هر دانشمندی، وجوب مستقلی و برای پرهیز از هر دروغی، نهی جداگانه‌ای انشا کرده است؛ هر چند هر یک از وجوب اکرام و حرمت کذب با یک انشا بیان شده‌اند (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۸۶).

در مقابل، نظریه خطابات قانونیه، تفسیر متفاوتی از ماهیت احکام شرعی و نحوه تعلق آن‌ها به مکلفین ارائه داده است. با رجوع به آثار فقهی و اصولی حضرت امام 1 که به نظریه خطابات قانونیه پرداخته‌اند، می‌توان این نظریه را این‌گونه تبیین نمود که خطابات شرعی به دو نوع تقسیم می‌گردند: پاره‌ای از این خطابات، خطابات شخصی بوده و برخی

دیگر که غالب احکام شرعی را تشکیل می‌دهند، خطابات کلی می‌باشند. خطابات شخصی به آن دسته از خطابات جزئی اطلاق می‌گردد که به فردی از افراد مکلف تعلق می‌گیرد؛ به نحوی که آن مکلف، تنها مخاطب آن خطاب خواهد بود (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۹).

در مورد خطابات شخصی، حضرت امام با مشهور اصولیون هم‌نظر بوده و معتقدند، لازم است در این نوع از خطابات، مخاطب قادر بر انجام تکلیف باشد. لذا اگر مکلف عاجز بوده و قدرت بر انجام مأموریه یا منهی‌عنه را نداشته باشد، شارع نمی‌تواند انجام فعل یا ترک آن را از مکلف بخواهد (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۸۰). هم‌چنین لازم است مورد تکلیف در خطابات شخصی، در محل ابتلای مخاطب قرار داشته باشد. لذا اگر فرض گردد که مورد تکلیف، از محل ابتلای مکلف خارج می‌باشد، تعلق خطاب شخصی به مکلف قبیح خواهد بود (امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۴۸ و امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۱۶). هم‌چنین در این نوع از خطابات، جعل حکم برای مکلف، مشروط بدان است که او قبل از تعلق خطاب، به واسطه یک انگیزه درونی، تارک فعل مورد نهی یا عامل به فعل مورد امر نباشد. به عنوان مثال، تکلیف نمودن شخص صاحب مروتی که به حسب طبع اولیه خویش از کشف عورت در جمع اجتناب می‌نماید، به حرمت کشف عورت، قبیح می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

سر این خصوصیات سه‌گانه به این امر بر می‌گردد که خطابات شخصی به غرض انبعاث مخاطب صادر می‌گردند و لذا باید مولا علم یا گمان به انبعاث مخاطب در مورد امر و انزجار مخاطب در مورد نهی داشته باشد و یا حداقل، احتمال انبعاث و انزجار او را بدهد؛ چرا که در غیر این صورت، بعث و زجر مولا، غیر عاقلانه و سفهی خواهد بود که از مولای عاقل و ملتفت صادر نمی‌گردد و بلکه می‌توان ادعا نمود، صدور چنین خطابی از او محال است؛ چرا که انقداح بعث جدی در نفس مولا، با توجه به عدم حصول مبادی بعث و علم به عدم انبعاث مخاطب ممکن نیست (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۸۰). به عبارت دیگر، بعث مولا از افعال اختیاری او محسوب می‌گردد و هر امر اختیاری، مسبوق به تصور امر و تصور احتمال باعثیت مخاطب و تصدیق فائده‌مندبودن

این احتمال می‌باشد. لذا در جایی که مولای حکیم می‌داند مخاطب به دلیل عدم قدرت، عدم ابتلا و یا وجود انگیزه طبیعی، از بعث او منبعث نمی‌گردد و بر بعث او هیچ فایده‌ای مترتب نمی‌گردد، تمشی بعث از او معقول نمی‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۱۶).

قسم دوم از خطابات، خطابات کلی می‌باشند که نظریه خطابات قانونیه، معطوف به این دسته از خطابات می‌باشد. خطابات کلی قانونی در نگاه ایشان به خطاباتی اطلاق می‌گردد که متوجه عموم مخاطبین شده‌اند؛ به نحوی که خطاب واحد بوده، ولی مخاطب، جمع کثیری می‌باشند. همه خطابات شرعی که با عناوین عام، متوجه عموم مردم شده‌اند، از همین قبیل می‌باشند که خطاب در آن‌ها واحد است، لکن با عناوینی صادر شده‌اند که عموم مکلفین و یا جمع کثیری از آنان را در بر می‌گیرد. مانند خطاباتی که در آن‌ها از عنوان «یا ایها الذین آمنوا» و یا عنوان «یا ایها الناس» استفاده شده است (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

در تبیین این نظریه می‌توان گفت نظریه خطابات قانونیه مبتنی بر ارائه سه ویژگی برای خطابات کلی قانونی می‌باشد. اول آن‌که خطابات کلی قانونی به تعداد افراد مکلفین، به خطابات متعدّد منحل نمی‌گردند؛ به نحوی که هر یک از آن‌ها خطاب مخصوص به خود را دارا باشند، بلکه خطاب عمومی قانونی، خطاب واحدی است که متعلق آن کلی و موضوع آن، عنوان می‌باشد و وجه اساسی افتراق آن از خطابات شخصیه همین نکته می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۱۸). به عبارت دیگر، آن دسته از تکالیف شرعی که در قالب عناوین کلی، متوجه عموم مردم شده‌اند، فرقی با قوانین عرفی که به جهت حفظ نظم اجتماعی و تنظیم امورات، جعل می‌گردند، ندارند. لذا همان‌گونه که در قوانین عرفی، خطابات متعددی به تعداد مخاطبین وجود ندارد، در شرع هم همین‌گونه است و تنها یک خطاب قانونی وجود دارد که شامل همه افراد تحت آن عناوین می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۲۸ و امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۵).

دوم آن‌که اراده تشریعی در صدور احکام کلی شرعی، اراده قانون‌گذاری و جعل به نحو عموم است و صحت این نحوه از جعل حکم، عقلاً متوقف بر مد نظر قرار دادن شرایط جعل عمومی قانونی می‌باشد. در نزد عقلا، صحت چنین جعلی متوقف بر

انبعاث همه مکلفین نیست و این گونه نیست که اراده تشریحی، عبارت از اراده انجام عمل توسط مکلف و انبعاث او به جانب عمل باشد؛ چرا که در این صورت، به جهت عدم امکان انفکاک اراده الهی از مراد، لازم می‌آید امکان عصیان متنفی باشد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۱۸). به عبارت دیگر، در احکام کلی قانونی، صحت جعل، دائرمدار مبادی و غایات در اشخاص نمی‌باشد، بلکه مصحح خطابات کلی قانونی، وجود اثر در محیط آن قانون می‌باشد، ولو این که این اثر تنها در برخی از افراد مخاطب، ایجاد گردد (امام خمینی، بی تا، ص ۳۴۰).

سوم آن که احکام کلی قانونی شرعاً و عقلاً مقید به قید قدرت نیستند. اما شرعاً مقید نیستند، چون در ادله شرعی، دلیلی که موجب چنین تقییدی شود، وجود ندارد و اگر فرض کنیم که چنین مقیدی وجود می‌داشت، باید اصل برائت به هنگام شک در قدرت جاری می‌گشت و حال آن که اصولیین قائل به احتیاط هستند. اما تقید عقلی نیز صحیح نمی‌باشد؛ چرا که عقل نیز راهی ندارد که تقیید شرعی احکام شارع را به قدرت کشف نماید؛ چون عقل نمی‌تواند در حکم غیر خودش؛ یعنی در حکم شارع تصرف کند، بلکه عقل تنها می‌گوید جاهل معذور است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸).

ارائه این سه ویژگی برای خطابات کلی شرعی، موجب درک صحیح از نظریه خطابات قانونیه می‌شود و نقاط افتراق این نظریه از نظریه انحلال احکام شرعی را به خوبی روشن می‌نماید.

ادله نظریه خطابات قانونیه

با ملاحظه مجموع کتب و تألیفات حضرت امام 1، می‌توان مهم‌ترین دلایل این نظریه را در ضمن سه دلیل ارائه داد.

وجدان

وجدان هر شخص حکم می‌کند که برای دعوت جمعی به کاری مشخص، یک خطاب کفایت می‌کند و با فرض این که خطاب اول به واسطه عنوانی کلی متوجه همگان شده باشد، نیازی به خطابات متعدد که هر یک از افراد مخاطب را مورد توجه

قرار دهند، نیست؛ هر چند این خطابات متعدد، در قالب خطابات مستقل منحل شده از یک خطاب عام باشند (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۲).

رویه عرفی در قانون‌گذاری

دومین دلیلی که برای اثبات نظریه خطابات قانونیه می‌توان بدان متمسک شد، توجه به رویه عرف و عقلا در قانون‌گذاری‌های عرفی می‌باشد؛ چرا که با رجوع به رویه‌های عرفی در قانون‌گذاری، می‌توان به فهم صحیحی از ماهیت خطابات شارع، دست یافت. توضیح این‌که همان‌گونه که مرجعیت عرف در تفسیر مفردات و واژه‌های خطابات شرعی، از کاربردهای قطعی عرف و مورد پذیرش همگان می‌باشد، رجوع به عرف در فهم هیئات ترکیبی متخذ در ادله و اسناد شرعی نیز مورد تسالم می‌باشد. مرجعیت عرف در تشخیص مفاهیم و هیئات ترکیبی ادله شرعی را می‌توان این‌گونه مستدل نمود که هر قانون‌گذاری در ابلاغ قانون به شهروندان و مکلفین آن قانون، باید به اصول و قواعد محاوره و مفاهمه حاکم و رایج در میان مخاطبین خویش پای‌بند باشد، از لغت و واژه‌های آن بهره‌برد و به عرف آن‌ها در محاوره مقید باشد و چنان‌چه اصطلاح یا شیوه خاصی دارد، یادآوری نماید و الا باید طبق رویه عرف مردم، محاوره خویش را سامان دهد. شارع مقدس نیز از این رویه متابعت نموده است (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵-۲۱۴).

حال با توجه به این مطلب، می‌توان دلیل دوم نظریه خطابات قانونیه را به این نحو بیان نمود که رویه عرف و عقلا بر این شیوه استقرار یافته است که در قانون‌گذاری، خطابات خویش را بدون توجه به خصوصیات و حالات شخصی افراد صادر می‌نمایند و همین‌که می‌بینند بخشی از افراد مشمول قانون، قابلیت انبعاث را دارا می‌باشند، آن را مصحح وضع قانون به نحو کلی می‌پندارند. مضافاً به این‌که در قوانین عرفی این‌گونه نیست که هر یک از افراد اجتماع، حکمی مستقل و مربوط به خود داشته باشد، بلکه در نگاه عقلا، تنها یک قانون وجود دارد که در حق همه مشمولان، فعلی می‌باشد. شارع نیز در خطابات شرعی خویش، رویه‌ای مستقل از عرف ندارد و الا اگر شارع رویه

مستقل و جداگانه‌ای در این رابطه می‌داشت، باید بدان تصریح می‌نمود (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۲۸).

ظهور وضعی الفاظ خطابات

دلیل دیگری که در برخی از آثار حضرت امام 1 برای اثبات نظریه خطابات قانونیه، بدان تمسک شده است، ظهور وضعی الفاظ عمومات و اطلاقات شرعی می‌باشد. در توضیح این دلیل می‌توان گفت: عناوینی که در موضوع خطابات و احکام شرع اخذ شده‌اند، (حال چه این خطابات در قالب عموم باشند؛ مانند قول خدای متعال: «یا ایها الذین امنوا»، و یا در قالب طبایع و مطلقات باشند؛ مانند «من آمن») معقول نیست که حاکی از حالات عارضی مکلف (مانند علم، فراموشی، قدرت و ناتوانی) باشند؛ زیرا لفظی که برای معنایی وضع شده است، معقول نیست در مقام دلالت، بر غیر آن معنا دلالت نماید، مگر آن‌که قرینه صارفه‌ای موجود باشد. بنابراین، این فرمایش که «المؤمن یفی بنذره»^۱.

مؤمن به نذر خود وفا می‌کند، تنها از طبیعت مؤمن حکایت می‌نماید، بی‌آن‌که دلالت بر ملحقیات خارجی یا عقلی مؤمن نماید. یا خطاب «یا الذین آمنوا» به خصوصیتی غیر از صفت ایمان افراد دلالت نمی‌کند و به اوصاف و حالات دیگر افراد کاری ندارد؛ چرا که طبیعت، تنها از آن‌چه که مصداق ذاتی آن می‌باشد، حکایت‌گری می‌کند و ادات عموم هم‌چون «جمع محلی به لام» و یا لفظ «کل» نیز، تنها دال بر تکثیر خود عنوان می‌باشند و معقول نیست که بر خصوصیات فردی افراد مدخول، دلالت نمایند. بنابراین، در مثال، عموم خطاب، تنها برای مؤمنان بوده و هرگاه مانند این تعبیر در قرآن کریم وارد شود، شامل هر مؤمنی در هر عصری که موجود شود، می‌شود، لکن این خطاب برای آن‌ها حجت نخواهد بود، مگر آن‌که علم به حکم پیدا نمایند. لذا خطاب، قبل از ابلاغ آن از جانب رسول اکرم 9 بر هیچ‌کسی جز خود حضرت، حجت نبوده و بعد از تبلیغ آن توسط رسول اکرم 9، تنها بر شنوندگان حجت می‌گردد و بعد از آن‌که به غایبین رسید، در حق آن‌ها هم حجت می‌شود. در اعصار بعد

نیز بعد از آن که مکلفین موجود شدند و از خطاب نیز آگاه گردیدند، خطاب بر آنها هم حجت خواهد بود. در نتیجه جاهل و عالم و ناسی و متذکر و عاجز و قادر، همگی در ثبوت حکم و شمول عنوان بر آنها مشترک می‌باشند و تنها در تمام بودن حجت، با یکدیگر متفاوت خواهند بود (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۴).

با توجه به این مطلب، باید گفت قائل شدن به این که خطابات شرعی، به عدد مخاطبان، به خطاب‌های متعدد منحل شده و در نتیجه شامل افراد غیر قادر و جاهل نمی‌گردد، قول صحیحی نخواهد بود؛ چرا که در این خطابات، چیزی که دلالت بر حالات خارجی مخاطبان نماید، وجود ندارد و لذا باید اعتراف نمود که خطابات شرعی، خطاب‌های قانونی بوده و به عناوین کلی تعلق گرفته‌اند، بدون آن که به خطاب‌های شخصی و متعدد منحل گردند.

پیامدهای نظریه خطابات قانونیه در فقه سیاسی

نظریه خطابات قانونیه، در فقه سیاسی دارای اثرات مهمی می‌باشد. در این بخش از رساله، ما به پنج پیامد مهم و اثرگذار این نظریه در فقه سیاسی اشاره می‌نماییم.

لزوم اقدام بر تأسیس حکومت اسلامی، حتی با عدم احراز قدرت

مشهور بین علمای علم اصول این است که قدرت و علم، از شرایط عامه تکالیف محسوب می‌گردند و حاکم به این اشتراط نیز عقل می‌باشد. بنابراین، چنانچه شارع تکلیف را برای مکلفین تبیین ننماید و یا تکلیف شرعی، به مکلف واصل نگردد، عبد تکلیف فعلی نخواهد داشت. مسأله قدرت نیز همین گونه است؛ یعنی اگر فرض گردد که مکلفی عاجز بوده و قدرت بر انجام تکلیف را ندارد، او مکلف به تکلیف فعلی نخواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۲۲). ریشه چنین اشتراطی به انحلالی دیدن خطابات شرعی برمی‌گردد؛ چرا که طبق نظریه انحلال، هر مکلفی، خطاب مخصوص به خود را داشته و در نتیجه به جهت قبیح و یا استحاله تعلق خطاب شخصی به جاهل و عاجز، خطاب شامل او نخواهد بود.

«شیخ انصاری»؛ از جمله کسانی است که قدرت را شرط تکلیف دانسته و تصریح

نموده است که حاکم به این اشتراط، عقل می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۳).
«محقق نائینی»؛ نیز به تبع ایشان، این اشتراط را پذیرفته‌اند و در این جهت فرقی بین
قدرت عقلی و عادی قائل نشده‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۳).

امام خمینی^۱ لازمه پذیرش چنین مبنايي را مستلزم دو محذور دانسته‌اند که خود
قائلین به نظریه انحلال نیز ملتزم به آن نمی‌باشند. اول این که بنا بر مقید بودن تکالیف به
قدرت، مکلف می‌تواند با اختیار خویش، خود را عاجز از امتثال تکلیف نموده و در
نتیجه با سلب قدرت از خود، خارج از شمول تکلیف فعلی گردد. محذور دوم این
سخن آن است که مکلف بتواند در هنگام شک در قدرت، رجوع به اصل برائت نموده
و در نتیجه از انجام تکلیف سر باز زند^۲ (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸).

بنابراین، یکی از افتراقات نظریه انحلال از نظریه خطابات قانونیه این مطلب است
که در فرض شک در قدرت، بنا بر نظریه انحلال، علی القاعده باید به اصل برائت
رجوع نمود و حکم به عدم تکلیف کرد. اما طبق نظریه خطابات قانونیه، به این جهت
که تکالیف، مقید به قدرت نمی‌باشند، مکلف با شک در قدرت، شکی در تکلیف
نخواهد داشت، بلکه شک او به شک در مکلف به بر خواهد گشت و شک در مکلف به
هم مجرای اصل احتیاط خواهد بود (ولایی، ۱۳۸۷، ص ۷۳). در نتیجه مکلف ملزم به
ادای تکلیف خواهد بود، مگر آن که برای او محرز گردد، قدرت بر انجام تکلیف در حق
او کاملاً منتفی است.

از تبعات این افتراق بین دو نظریه، این مطلب است که در موارد وجود حکومت
جور، چنانچه کسی شک نماید که قدرت قیام بر علیه ظلم را دارا می‌باشد یا نه، بنا بر
نظریه خطابات قانونیه، باید رجوع به اصل احتیاط نموده و در نتیجه اقدام به قیام و
مبارزه علیه ظلم نماید تا مادامی که برای او یقین حاصل گردد که قدرت برای او
موجود نیست. اما طبق نظریه انحلال، مکلف با شک در قدرت، می‌تواند به اصل برائت
رجوع نماید، مگر آن که بتوان از راه دیگری، ملاک را در حق عاجز نیز احراز نمود
(خمینی، ۱۳۷۸، ش ۳ و ۴، ص ۱۸۳). شاید بتوان یکی از ریشه‌های قیام الهی حضرت
امام^۱ در دوران حکومت طاغوت را ناشی از همین دیدگاه علمی ایشان دانست.

لزوم اقدام بر اصلاح انحرافات حکومت در فرض شک در قدرت

طبق نظریه خطابات قانونیه، مقتضای قاعده این است که صرف شک در قدرت، مجوزی برای ترک تکلیف نمی‌باشد و حتی در حالت شک در قدرت نیز مکلف باید اقدام به انجام وظایف خویش نماید و تنها در زمانی می‌تواند از اقدامات عملی دست بکشد که برای او محرز گردد که توان و قدرت انجام وظیفه وجود ندارد.

دایره کاربرد این مطلب محدود به حیظه خاصی نبوده و حوزه‌های مختلف سیاسی را شامل می‌گردد. مثلاً اگر در بخشی از دستگاه‌های حکومت اسلامی انحرافی مشاهده گردد و یا رویه‌ای مخالف با منطق اسلام بر آن بخش غالب شده باشد و مسئولین ذی ربط، اطمینان کافی به وجود قدرت و توانایی برای اصلاح امور نداشته باشند، با توجه به نظریه خطابات قانونیه، باید گفت که آن‌ها ملزم هستند تمام توان خویش را برای اقدامات عملی با در نظر گرفتن مصالح، به کار گیرند، مگر آن که محرز گردد که قدرت بر تأثیرگذاری کاملاً منتفی است.

به نظر می‌رسد یکی از نمودهای عینی این مسأله، الزامی نمودن حجاب اسلامی برای بانوان در ادارات جمهوری اسلامی باشد. توضیح آن که طرح مسأله پوشش و حجاب زنان بعد از انقلاب، به علت بروز مشکلات، تا مدت‌ها مسئولین ذی ربط را به خود مشغول نموده بود. علت این مشکلات، تظاهرات و تجمعات چندین هزار نفری در مخالفت با حجاب اجباری، بیانیه گروهک‌ها در مخالفت با قانونی‌شدن حجاب و مخالفت برخی از شخصیت‌های تأثیرگذار بود که به طور طبیعی، توان حکومت را برای اجرای این حکم الهی مورد تردید قرار می‌داد (روحانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۷۳-۵۷۱ و کیهان، ۱۹ اسفند ۵۷، ش ۱۰۶۵۷). اما با این وجود، حضرت امام ۱ قاطعانه دستور به الزامی‌بودن پوشش اسلامی برای بانوان کارمند در ادارات دولتی دادند و به دولت وقت ده روز برای اجرای این دستور فرصت دادند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۴۸۶).

تقدم روی‌کرد امنیتی جامعه‌گرا بر روی‌کرد فردگرا

به نظر می‌رسد می‌توان روی‌کرد جامعه‌گرا در مقابل نگاه فردگرا را یکی از پیامدهای مهم نظریه خطابات قانونیه در فقه سیاسی برشمرد. توضیح آن که روح حاکم

بر نظریه خطابات قانونیه، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که رابطه شارع با مردم، رابطه قانون‌گذار با مردم است. بر خلاف نظریه انحلال احکام شرعی که رابطه شارع و مردم در آن، به نحو رابطه مولا و عبد تعریف شده است و سایر مسائل نیز بر اساس چنین رابطه‌ای تنظیم می‌گردد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام؛ ۱۳۸۶، ص ۱۲۴).

به عبارت دیگر، بنا بر نظریه انحلال، در فهم خطابات شرعی باید به ارتکازات جامعه آن روز که روابط را بر اساس نظام مولا و عبد تحلیل می‌نمودند، توجه نمود و نحوه مواجهه عبد با فرامین مولا و کنش‌های او در مقابل دستورات مولای عرفی را، به عنوان عاملی تأثیرگذار در فهم و تحلیل خطابات شرعی مد نظر قرار داد. لذا همان طور که در این نوع از رابطه، خصوصیات شخصیه افراد از جمله قدرت و علم مورد نظر قرار می‌گیرد، در خطابات شرعی نیز قهراً با این نگاه، باید این قبیل خصوصیات را، به عنوان قیودی در خطابات شرعی مورد توجه قرار داد. بر خلاف نظریه خطابات قانونیه که روی کرد آن به خطابات شرعی، از جنس رابطه قانون‌گذار با مردم می‌باشد. در روی کرد قانونی، حکم قضیه بر اساس مصادیق موضوع منحل نمی‌گردد و قانون‌گذار با نگاه جامعه‌محور، قانون را بر طبق مصالح کل جامعه جعل می‌کند، بدون آن‌که خصوصیات و حالات شخصیه تک تک افراد را مد نظر قرار داده باشد و لذا حالاتی از قبیل قدرت و عجز مخاطب، مانع شمولیت قانون نسبت به او نمی‌گردد و چنین شخصی تنها به حکم عقل، معذور محسوب می‌گردد. چنان‌که در نظام‌های عقلایی نیز این‌گونه است که اگر قانونی به صورت کلی وضع شود، در پی تأمین مصلحت کلی جامعه هستند، نه این‌که در پی تأمین مصلحت تک تک افراد باشند و لذا ممکن است، برخی افرادی که بر خلاف مصلحت کلی جامعه حرکت می‌کنند، متضرر گردند.

این نوع روی کرد به خطابات شرعی، در فقه سیاسی تأثیر مهمی خواهد داشت؛ چرا که این روی کرد، این نکته را تأکید می‌نماید که توجه به مصالح کلان جامعه و حفظ و ارتقای امنیت جامعه‌ای، بر امنیت فردی تقدم دارد. توضیح آن‌که اگر چه با رجوع به منابع فقهی، حرمت و استقلال حقوق فردی هم‌چون حق حیات، آزادی بیان، مالکیت، حفظ کرامت انسانی و حفظ معیشت، مورد تأکید قرار گرفته‌اند (جعفری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۵-۱۴۴)،

لکن با توجه به منطق حاکم بر نظریه خطابات قانونیه و با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی، می‌توان ادعا نمود که امنیت جامعه‌ای در هنگام تعارض با امنیت فردی، از تقدم برخوردار می‌باشد. لذا باید در ترسیم راهبردهای سیاسی و همچنین در کنش‌ها و اقدامات امنیتی، به جایگاه خطیر امنیت جامعه‌ای توجه نمود.

در واقع دستگاه‌های حکومتی باید با رصد نمودن شرایط جامعه، در هر شرایطی درک درستی از اهمیت حفظ امنیت جامعه‌ای داشته باشند. گاهی اوقات متناسب با زمان و مکان، مصلحت جامعه اقتضا می‌نماید، در هنگامه انتخابات، مکالمات مرتب‌ترین با نامزدهای انتخاباتی کنترل گردد، یا گاهی ضرورت‌های اجتماعی، دستگاه‌های امنیتی کشور را بدین نتیجه می‌رساند که برخی از شبکه‌های اجتماعی بستر ساز ضرر عمومی شده و فرهنگ، هویت و هنجارهای جامعه را مورد هدف قرار داده‌اند. در این موارد، فقیه باید مصالح کلان اجتماع را مورد لحاظ قرار داده و صرف به خطر افتادن کسب و کار شخص یا اشخاصی (که در بستر شبکه‌ای اجتماعی شکل گرفته است)، مانع لحاظ مصلحت کلان جامعه نگردد؛ چرا که در احکام کلی قانونی، ملاک، مصالح کل جامعه است؛ اگر چه با مصالح فرد یا افرادی در تضاد باشد.

حضرت امام خمینی ¹ در ضمن مطالبی مربوط به محدوده شمول ادله «لا حرج» و «لا ضرر»، نکاتی را مطرح نموده‌اند که مؤید این برداشت می‌باشد. ایشان می‌فرمایند:

این مطلب در بین فقها مشهور شده است که ادله حرج و رفع و ضرر و سایر ادله‌ای مانند این‌ها که امتنانی می‌باشند، در موردی که خلاف امتنان باشد، اطلاقی ندارند... این از جمله مواردی است که در آن خلط بین احکام قانونی و احکام شخصی، ایجاد اشتباه نموده است و تحقیق این است که احکام امتنانی، به حسب قانون، کلی امتنانی می‌باشند و در آن‌ها ملاحظه تک تک مکلفین نمی‌شود. پس چنانچه در جعل قانون، امتنان بر امت وجود داشت، حکم، امتنانی می‌باشد؛ اگرچه فرض شود که این امتنان در مورد شخصی یا اشخاصی، تصادم داشته باشد و موجبات محرومیت آن‌ها را از حق یا ملکی فراهم نماید. کما این‌که بنا بر نظر عدلیه، مصالح و مفاسد در احکام، به این

معنا نیست که حکم نسبت به هر کسی دارای مصلحت باشد و هم‌چنین است در احکام سیاسی و جزایی. بنابراین، این احکام نیز امتنان بر مردم می‌باشند؛ اگرچه در آن‌ها ضرر و حرجی بر جنایت‌کار وجود داشته باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

ایشان در جای دیگری فرموده‌اند حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۷۱). بنابراین، مطابق نظریه خطابات قانونیه، در حکومت اسلامی باید در تعیین راهبردهای کلان و تدوین قوانین، به تقدم امنیت جامعه‌ای توجه نمود.

لزوم جست‌وجو از مالک در اموال اهدایی توسط حاکمان غیر مشروع

از جمله مسائل مطرح در فقه سیاسی، نحوه مواجهه مکلفین با حاکمان غیر مشروع می‌باشد (احمدی طالشیان، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۵). یکی از مسائلی که در زمان گذشته محل ابتلای برخی از مکلفین بوده است، بحث از جواز تصرف در اموال مجهول المالکی است که توسط حاکمان غیر مشروع، به افراد اعطا می‌گردد. پذیرش یا رد نظریه خطابات قانونیه، در این مسأله تأثیرگذار می‌باشد.

توضیح آن‌که اموال مجهول المالک در اصطلاح فقها، به هر مالی که صاحب آن فعلاً شناخته شده نمی‌باشد و هیچ طریق وجدانی یا تعبدی هم برای تعیین آن وجود ندارد، اطلاق می‌گردد (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۸). البته در تعریف مجهول المالک باید به این نکته توجه نمود که در اصطلاح فقها، مجهول المالک غیر از لقطه می‌باشد؛ چرا که در تعریف لقطه بر خلاف مجهول المالک، قید ضیاع و گم‌شدن مال از جانب مالک، نهفته است (نجفی ۱۴۱۴ق، ج ۳۸، ص ۲۷۱). از جمله مسائلی که در رابطه با مال مجهول المالک مطرح می‌باشد، لزوم جست‌وجو از مالک آن می‌باشد.

فقهای عظام، نوعاً فحوص از مالک این دسته از اموال را تا زمانی که برای شخص یأس از دسترسی به مالک حاصل گردد، لازم می‌دانند (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۰۴).

لکن برخی از فقها فروض متعددی را برای این مسأله مطرح نموده و در برخی از فروض، فحص از مالک را لازم ندانسته‌اند. به عنوان نمونه عده‌ای ابراز داشته‌اند که اگر شخص علم داشته باشد که می‌تواند با جست‌وجو به مالک دسترسی پیدا نماید، جست‌وجو برای او لازم است و لکن اگر در دسترسی یافتن به مالک شک نماید، فحص از مالک لازم نمی‌باشد؛ چرا که او با شک در تمکن از دسترسی به مالک، در واقع شک در توجه تکلیف به جانب خود دارد و با وجود شک در تکلیف، با توجه به اصل برائت، حکم به عدم وجوب فحص می‌شود (تبریزی ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۴).

برخی دیگر نیز فروض مسأله را این‌گونه تصویر نموده‌اند که اگر شخصی که مال مجهول المالک در دست اوست، شک در دست‌یابی به مالک با فحص داشته باشد، یا دایره تردید او بین افرادی است که قدرت بر رساندن مال به همه آن‌ها را دارد، که در این صورت بر او لازم است از مالک فحص نماید و یا دایره تردید او بین افرادی است که به دسترسی به برخی از آن‌ها قدرت دارد و دسترسی به برخی دیگر از آن‌ها برای او غیر مقدور است. در این فرض، اگر او ابتدائاً علم داشته است که مالک مال مجهول المالک بین عده‌ای منحصر است که قدرت دسترسی به آن‌ها وجود داشته است و سپس برخی از افراد از محل ابتلا و دایره دسترسی او خارج شده باشند، بر او فحص لازم است؛ چرا که تکلیف ابتدائاً بر او به واسطه علمی که داشته است، منجز شده بود و اما اگر چنین علمی در ابتدای امر برای او وجود نداشته است، بر او فحص از مالک لازم نمی‌باشد؛ چرا که خروج برخی از افراد معین از مورد تکلیف، موجب عدم وجوب احتیاط، نسبت به باقی افراد می‌گردد و لذا با رجوع به اصالة البرائة حکم به عدم لزوم فحص می‌گردد (شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

در این مسأله با توجه به نظریه خطابات قانونیه، می‌توان حکم به لزوم جست‌وجو از مالک مال مجهول المالک در همه فروض نمود تا زمانی که برای شخص، یأس از دسترسی به مالک حاصل گردد.

سرّ این مطلب در این نکته نهفته است که آنچه که در مورد عدم لزوم فحص از مالک در برخی از فروض، از برخی از فقها نقل گردید، بر این مبنا مبتنی است که

قدرت، از قیود شرعی تکالیف دانسته شود، تا در نتیجه با شک در وجود آن، رجوع به اصل برائت گردد. لکن قبلاً نیز گذشت که بنا بر نظریه خطابات قانونیه، قدرت و سایر قیودی مثل آن؛ هم‌چون علم و التفات، قید تکلیف نمی‌باشند، بلکه تنها از عذرهای عقلی شمرده می‌شوند و حتی با وجود عدم آن‌ها نیز تکالیف کلی قانونی فعلی می‌باشند و در نتیجه با شک در قدرت نیز عقلاً احتیاط لازم می‌باشد و با توجه به این نکته در مورد محل بحث نیز با وجود شک در قدرت از دسترسی به مالک، جست‌وجو از مالک واجب می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰۲).

عدم اشتراط امر به معروف و نهی از منکر به احراز قدرت

فریضه امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان در دو حوزه مورد مطالعه قرار داد. اولین حوزه، امر به معروف و نهی از منکر فرد نسبت به افراد اجتماع در رابطه با واجبات شخصی و حقوق الهی هم‌چون نمازخواندن، رعایت انصاف در معاملات و آداب زندگی می‌باشد. حوزه دوم، امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به حکومت و کارگزاران آن می‌باشد (ایزدهی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸).

آنچه بیش‌تر با فقه سیاسی ارتباط پیدا می‌کند، حوزه دوم این فریضه است. در واقع یکی از مفاهیم اساسی فقه سیاسی شیعه برای رشد خوبی‌ها و جلوگیری از مفاسد اجتماعی و سیاسی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر و به عبارتی، دعوت همگانی به خیر و صلاح می‌باشد و می‌توان گفت یکی از دلایل حق مشارکت عمومی در امور سیاسی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر در قبال حکومت می‌باشد (طباطبایی‌فر، ۱۳۹۰، ش ۵۴، ص ۷۹ و ۸۶).

امام خمینی ۱ به عنوان مجتهد حاکم و باسط الید در حکومت اسلامی، این وظیفه را به همگان تذکر می‌دهند و می‌فرمایند: «اگر من پایم را کج گذاشتم، باید هجوم کنید، اگر من کار خلافی کردم، همه‌تان هجوم آورید که چرا این کار را می‌کنی؟ من سر جایم می‌نشینم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۷ و ۶۰). این کلام امام خمینی ۱، به روشنی نقش مهم این فریضه را در رابطه با اصلاح حکومت اسلامی روشن می‌نماید.

بنا بر مسلک انحلال احکام شرعی، این فریضه نیز همانند سایر فرایض دینی، مقید به قید قدرت می‌باشد و در فرض عدم قدرت بر انجام واجب، اصل وجوب، نسبت به مکلف فعلی نمی‌باشد. در نتیجه در فرض شک در قدرت علی القاعده، مجال رجوع به اصل برائت فراهم می‌گردد و مکلف هنگام شک در قدرت بر انجام این فریضه، وظیفه‌ای نخواهد داشت.

لکن مطابق نظریه خطابات قانونیه، از آن‌جا که تکالیف شرعی مقید به قید قدرت نمی‌باشند، باید گفت که در فرض شک در قدرت نیز تکلیف فعلی بوده و لذا مکلف، ملزم به رعایت احتیاط می‌باشد. در نتیجه در هنگام پیدایش شک برای افراد جامعه در رابطه با تحقق قدرت بر انجام این فریضه نسبت به حکومت اسلامی، الزام افراد جامعه نسبت به اقدامات گفتاری و عملی مرتبط با این فریضه، هم‌چنان پابرجا می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نظریه خطابات قانونیه از آن‌جا که یک مبنای عام و تأثیرگذار در مباحث مربوط به حکم‌شناسی می‌باشد، پیامدهای متعددی را در دانش فقه و اصول فقه به دنبال دارد. مطابق این نظریه، خطابات کلی قانونی به تعداد افراد مکلفین، به خطابات متعدد منحل نمی‌گردند؛ به نحوی که هر یک از آن‌ها خطاب مخصوص به خود را دارا باشند، بلکه خطاب عمومی قانونی، خطاب واحدیست که متعلق آن کلی و موضوع آن، عنوان می‌باشد. هم‌چنین مطابق این نظریه، اراده تشریحی در صدور احکام شرعی، اراده قانون‌گذاری و جعل به نحو عموم است و صحت این نحوه از جعل حکم، عقلاً و منطقاً متوقف بر مد نظر قرار دادن شرایط جعل عمومی قانونی می‌باشد. در نزد عقلا، صحت چنین جعلی متوقف بر انبعاث همه مکلفین نیست، بلکه منبعاث شدن برخی از مکلفین در صحت جعل کفایت می‌کند. آنچه که این پژوهش بدان دست یافته است، اثبات تأثیرگذاری این نظریه در مسائل مختلفی از فقه سیاسی می‌باشد. در این پژوهش پیامدهای این نظریه در فقه سیاسی در مباحثی هم‌چون «لزوم اقدام بر تأسیس حکومت

اسلامی، حتی با عدم احراز قدرت»، «لزوم اقدام بر اصلاح انحرافات حکومت در فرض شک در قدرت»، «تقدم روی کرد امنیتی جامعه‌گرا بر روی کرد فردگرا»، «لزوم جست‌وجو از مالک در اموال اهدایی توسط حاکمان غیر مشروع»، «عدم اشتراط امر به معروف و نهی از منکر به احراز قدرت» بررسی شده است.

یادداشت‌ها

۱. عین این عبارت در مجامع روایی شیعه یافت نشده است، لکن محتوای آن از روایات قابل برداشت است. برای نمونه می‌توان به باب النذور کتاب کافی مراجعه نمود (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۴، ص ۷۷۹-۷۶۹).
۲. ایشان در کتاب «معمد الاصول» در این رابطه می‌فرمایند: «اگر خطابات شرعی مقید به قید قدرت باشند؛ به نحوی که عاجز، مشمول تکالیفی که آن خطابات متضمن آن هستند، نباشد، لازم می‌آید در جایی که شخص، شک در قدرت و عدم قدرت داشته باشد، بتواند اصل برائت را اجرا نماید؛ چرا که بازگشت شک در قدرت، به شک در تکلیف می‌باشد؛ چون در واقع در تحقق قید تکلیف شک شده است و اجرای برائت در موارد شک در تکلیف هم، از مسائلی است که در مورد آن بین اصولیون اختلافی وجود ندارد. حال آن که آن چه با مراجعه به فتاوی قائلین به انحلال، در این مورد به دست می‌آید، این است که این دسته از اصولیون در مورد شک در قدرت، قائل به احتیاط شده‌اند. هم‌چنین اگر خطابات شرع، مقید به قید قدرت باشند، لازم می‌آید مکلف بتواند خود را از عنوان قادر خارج سازد تا در نتیجه تکلیف شامل او نگردد، کما این که شخص حاضر در وطن می‌تواند به سفر رفته و در نتیجه تکالیف مربوط به شخص حاضر، شامل او نگردد و یا این که مکلف می‌تواند عملی را انجام دهد تا در نتیجه آن، عنوان مستطیع بر او صادق نگردد؛ با این که آن چه از ظاهر کلمات قائلین به انحلال در مسأله تعجیز نفس، ظاهر می‌شود، این است که چنین امری را جایز نمی‌دانند. لکن حق این است که وجه عدم رجوع به برائت در فرع اول و عدم جواز تعجیز نفس در فرع دوم، به این مطلب بر می‌گردد که خطابات شرع به قید قدرت اختصاص نداشته و شامل همه قادرین و عاجزین می‌گردند و عاجزبودن مکلف، تنها به عنوان عذری عقلی در مخالفت با تکلیف شمرده می‌شود» (سیدروح‌الله خمینی، معتمد الاصول، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۲۹).

منابع و مأخذ

۱. احمدی طالبیان، محمد رضا، تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۲. امام خمینی، سید روح الله، الخلل فی الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۳۸۴.
۳. امام خمینی، سید روح الله، انوار الهدایة، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۴۱۵ق.
۴. امام خمینی، سید روح الله، تنقیح الأصول، مقرر: حسین تقوی اشتهاردی، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۴۱۸ق.
۵. امام خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، ج ۱ و ۳، قم: دار الفکر، ۱۳۸۲.
۶. امام خمینی، سید روح الله، جواهر الاصول، مقرر: محمد حسن مرتضوی لنگرودی، ج ۳، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۳۷۶.
۷. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۸ و ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۳۸۹.
۸. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، مقرر: محمد حسن قدیری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، بی تا.
۹. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۴۲۱ق.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۴۲۲ق.
۱۱. امام خمینی، سید روح الله، معتمد الأصول، مقرر: محمد فاضل لنکرانی، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛، ۱۴۲۰ق.
۱۲. امام خمینی، سید روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ؛، ۱۴۱۵ق.
۱۳. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۴. انصاری، مرتضی، مطارح الأنظار، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۲، ۱۳۸۳.
۱۵. ایروانی، باقر، دروس تمهیدية فی الفقه الاستدلالي علی المذهب الجعفري، ج ۳، قم: جامعه المصطفی العالمیة، ۱۴۲۷ق.
۱۶. ایزدهی، سید سجاد، فقه سیاسی امام خمینی ؛، قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰.
۱۷. جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ق.

۱۸. جمعی از پژوهش‌گران، زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت :، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۹. حلی، حسین، بحوث فقهیه، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۵ق.
۲۰. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الأصول، ج ۳، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۱. خمینی، سید حسن، «اصل شرطیت قدرت در تکالیف و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی امام خمینی»، پژوهش‌نامه متین، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۸.
۲۲. روحانی، حسن، خاطرات دکتر حسن روحانی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۲.
۲۳. روزنامه کیهان، ۱۹ اسفند، ش ۱۰۶۵۷، ۱۳۵۷.
۲۴. سند، محمد، «نگاهی جدید به مباحث علم اصول»، پژوهش‌های اصولی، ش ۳ و ۲، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲.
۲۵. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب، ج ۱، تبریز: چاپ‌خانه اطلاعات، ۱۳۷۵.
۲۶. شیرازی، میرزا محمد تقی، حاشیة المکاسب، ج ۱، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طباطبایی فر، سید محسن، «امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی شیعه»، علوم سیاسی، ش ۵۴، ۱۳۹۰.
۲۸. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، تهران: سازمان انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، دراسات فی الأصول، ج ۱، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۳.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱۴، قم: دارالحدیث و النشر، ۱۴۲۹ق.
۳۱. مقیمی، ابوالقاسم، «نظرية الخطابات القانونية»، فقه اهل بیت :، ش ۴۲، ۱۳۸۴.
۳۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی :، خطابات قانونیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی :، ۱۳۸۶.
۳۳. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۴، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.